

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال نهم
شماره ۹۸ - اردیبهشت ۱۳۸۷ - ماه مه ۲۰۰۸

حقوق بشر بازنشسته می شود

به مناسبت شصتمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر بسیاری از ممالک جهان به تاریخچه آن و شرایط پیدایش آن و وضعیت کنونی آن در جهان اشاره کرده اند و با صدور بیانیه جداگانه حمایت خود را از آن اعلام کرده اند. اعضاء سازمان ملل متحد به زیر اعلامیه حقوق بشر امضای خود را گذارده اند. ولی با وجود آن هستند بسیاری ممالکی که این حقوق را رسماً نقض کرده و یا اجراء نمی کنند.

یکی از ممالکی که در آن حقوق بشر با شدیدترین وجهی به زیر پا گذارده می شود میهن ما ایران است.

رژیم جمهوری اسلامی با بشر میان خوبی ندارد. از ابناء بشر زیاد صحبت می کند ولی از نوع بشر بیزار است. برای جمهوری اسلامی حقوق زمینی برای بشر وجود ندارد و حقوق آسمانی هم در دست خداست. باین جهت است که باید همواره خدا به ابناءش رحم کند و بر آنها غضب نفرماید که تیکه بزرگ آنها همان گوششان است.

البته همه مذاهب آسمانی میانه ای با حقوق بشر ندارند و حقوق بشر را مطابق میل خویش و بر اساس مصالح مذهبی خویش تفسیر می کنند. این امر از ویژگیهای اسلام نیست. در اسلام زن نصف مرد ارزش دارد. ولی نصف حقوق مرد را هم ندارد. منطقی باید اینطور باشد که این "نصفه مرد" حداقل باید نصفی از حقوق مرد را داشته باشد ولی شما در همه ادیان چه برسد به اسلام منطقی پیدا نمی کنید. در اسلام کشتن انسانها مثل آب خوردن است. شیخ یا شاه اگر ببخشند شیخعلیخان نمی بخشد. بر این مصداق در بدو انقلاب بسیاری از توابین را به این بهانه که توبه شان مربوط به ما نیست و پیامشان به خداست سر بریدند. این خدا بود که باید توبه را می بخشید و نه شیخ. توبه جواز زندگی نبود، جواز ورود به بهشت بود. برای هر امر پیش پا افتاده ای می توان در اسلام جان یک انسان آزاده و دانشمند و با ارزش را گرفت. اهمیت این خونریزی از نظر... ادامه در صفحه ۲

مخالفت با خروج فوری و بی قید و شرط تجاوزگران از عراق یک نظریه ارتجاعی و ضد بشری است

جنگی ضد جنگ در پنجمین سالگرد تجاوز امپریالیستها به عراق با شکوه هر چه بیشتری برگزار گردید. انسانهای شیفته صلح و حیثیت انسانی که از جنایات امپریالیستها و جدانشان معذب است به خیابانها آمده و نفرت بی انتهای خویش را نسبت به این همه بربریت سرمایه داری فاشیستی ابراز داشتند.

در دنیای ما هیچ انسان آزاده ای را پیدا نمی کنید که از تجاوز به عراق حمایت کند. هیچ انسان آزاده ای را پیدا نمی کنید که از خروج فوری بربرها از عراق و پایان دادن به تجاوز و پرداخت خسارت به مردم بیچاره عراق حمایت نکند. هیچ انسان دموکرات و بشردوستی را پیدا نمی کنید که از قتل عام مردم عراق به بهانه مسلمان بودن و بنیاد... ادامه در صفحه ۲

نقدی بر "پرس پولیس" تاریخ خاطره سه نسل

اثر شاعرانه خانم مرجانه ساتراپی

"من خود را کمی آذری، اندکی ترکمن، مقداری مسلمان
، تا حدی زرتشتی می دانم که اگر خواهیم همه اینها

را در یک کلمه بگوئیم من یک « ایرانی » هستم" **مرجانه ساتراپی**

خانم مرجانه ساتراپی در پیشگفتار کتابش به نامی که یونانیها به ایران دادند یعنی "پرس پولیس" اشاره می کند و تاریخ مادها و پارسیها را در زمانیکه در غرب تمدنی وجود نداشت یادآوری کرده می نویسد که امپراتوری ایران بزرگترین امپراتوری جهان در دوران باستان بود. نام "پرس پولیس" را بعداً رضا شاه به نام رسمی ایران که مردم کشور ما از آن یاد می کردند تغییر داد. ایران تنها بزرگترین امپراتوری جهان نبود. ایران نخستین دولت جهان بود و نقش بزرگی در تحولات جهان دارد. سایر ممالک جهان نظام کشورداری را از ایرانیان آموختند. در تاریخ باستان شما تنها با دو امپراتوری بزرگ روبرو می شوید ایران و روم. یونان هرگز امپراتوری نبود و فتوحات اسکندر نیز تغییری در آن... ادامه در صفحه ۴

ماهیت "فته ی" صهیونیستی علیه مسلمانان در کجاست؟

کسانیکه با نظریات حزب کار ایران (توفان) آشنا نیستند می دانند که برخورد ما نسبت به مذهب و از جمله نسبت به مذهب اسلام چیست. تفاوت ما با برخورد دارودسته های پیرو نظریات ارتجاعی و فاشیستی و صهیونیستی منصور حکمت در این است که حزب ما مبارزه با مذهب را امری کینه توزانه، انتقامجویانه، با صدور فرمانهای از بالا و اتخاذ روشهای توهین آمیز به مسلمانها و مذهب نمی داند. مبارزه با مذهب اگر باید نقش سازنده ایفاء کند و میلیاردها انسان مذهبی را مورد خطاب قرار دهد، باید پیامش طوری باشد که در مردم ایجاد مقاومت و سرسختی نکرده برای آنها جالب بوده و آنها را در روند مبارزه اجتماعی آموزش دهد و به تفکر وادارد. بیسمارک صدراعظم اسبق آلمان با همین روش اشتباه آمیز با مذهب روبرو شد و شکست خورد. برای مبارزه با مذهب هم عوامل عینی و هم عوامل ذهنی را باید مورد نظر قرار داد. انسانها را نمی توان بدون توجه به شرایط هستی مادی شان که افکار آنها را شکل داده است "سنتشوی مغزی" داد. آنها نباید خود را مورد توهین و تحقیر تصور کنند که در آن صورت نتایج معکوس در مبارزه مذهبی بیار می آید. این را بارها تجربه تاریخ باثبات رسانده است. اگر بپذیریم که مبارزه با مذهب که ریشه آن در جهل تاریخی و خرافه مذاهب است کار امروز و فردا نیست و تا زمانیکه این جهل به علت وجود مبارزه طبقاتی و وجود مقوله استثمار انسان از انسان در جامعه وجود دارد زمینه بروز و رشد مذهب همواره فراهم است، پس آنگاه باید بپذیریم که مبارزه با مذهب باید علمی، روشنگرانه، طولانی، با حوصله و در ارتباط مستقیم با الزامات مبارزه طبقاتی و شناخت از مجهولات طبیعی و اجتماعی باشد. ریشه اعتقادات مذهبی در جهل تاریخی، در عدم درک علل تحولات و شناخت قانونمندیهای طبیعی و اجتماعی است. این شرایط که جنبه مسلط را در اجتماع دارد روزانه آدم مذهبی تولید می کند. این نیروی میلیاردری را نمی شود با توهین و تحقیر و ایجاد تضییقات "آگاه" کرد. با برخورد فاشیستی و قتل عام نمی شود کسی را غیر مذهبی کرد. این نوع تبلیغات فاشیستی تراوشات مغز کسانی است که ریگ در کفش دارند و جاده صاف کن تبلیغات استعماری امپریالیستها و صهیونیستها در شرایط کنونی جهان هستند. یک انسان مذهبی که در عراق و یا فلسطین برای آزادی وطنش علیه امپریالیست مبارزه می کند صد بار شرافتمندتر از گماشته امپریالیستها و صهیونیستهاست که مردم را تشویق می کند بر ضد دین اسلام بسیج شوند و کاریکاتور حضرت محمد را با بمب مزین کنند. یکی بطور عینی و نهایتاً ضد مذهبی و دیگری بطور عینی و... ادامه در صفحه ۷

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

حقوق بشر بازنشسته...

نظر آنها در حفظ مصالح اسلام است چون اگر نشود از کسی زهر چشم گرفت چگونه می شود مطمئن بود که این سامانه بر سر کار باقی می ماند و چگونه می توان بدون این زهر چشم بر پشت مردم سوار شد و مفتی و طفیلی گرانه زندگی کرد. در اسلام زن را سنگسار می کنند. یک مجازات بیرحمانه که از قرون گذشته به ارث رسیده است. در اسلام به کودکان حقی نمی دهند. این تفکر حداقل یک بار منطقی دارد زیرا در جامعه ای که بزرگان حق و حقوقی ندارند این فضولیا به بچه ها نیامده است. بنیاد نظام جمهوری اسلامی از آنجا که یک نظام مذهبی است و ایدئولوژی مذهبی بر آن حاکم است از اساس با حقوق بشر در تناقض قرار دارد. مذهب دموکراتیک در جهان وجود نداشته و هرگز نیز بوجود نخواهد آمد زیرا که خود نفس اعزام پیامبران، آنهم بدون نظر و موافقت مردم، از جانب دستگاه استبدادی درگاه باری تعالی، خودش ضد دموکراتیک است. انتصاب پیامبران و نه انتخاب آنها عملی ضد دموکراتیک است. و این روح ضد دموکراتیک و ضد بشری که برای انسانها ارزشی قابل نیست در تمام مذاهب بزرگ جهان و در تمام کتب مقدس وجود دارد و از جمله در اسلام.

رژیم جمهوری اسلامی در بدو تولدش برای افکار عمومی تره هم خورد نمی کرد. جویهای خون بود که راه انداخت و با شبه استدلال مسخره از ادیخواهان را از دم تیغ گذرانید. همین رژیم بعدها در اثر فشار افکار عمومی و اعتراض و فشار جهانی دولتهای مخالف ناچار شد شکل کار خویش را عوض کند. سنگسار را در مراجع عمومی ممنوع کرد و از فیلمبرداری آنها ممانعت به عمل آورد. اعدام را در مجامع عمومی بنا بر مصالح اسلام عزیز مردود شمرد چون دیگر به اجرای آن به این شیوه نیازی نداشت. البته هر وقت مصالح اسلام عزیز مجددا آدمکشی در ملاء عام را ایجاب کند آنها برای هر نوع جنایتی آمادگی دارند. نقض حقوق بشر در ماهیت رژیمهای مذهبی است. این رژیمها حتی نمی دانند چه حقوقی بشر دارد تا آنرا نقض کنند. نفی اساسی حقوق بشر بهترین شیوه مبارزه با نقض آن است. زیرا وقتی شما حقوقی را اساسا طرد کرده و برسمیت نشناسید نمی توانید آنرا، یعنی چیزی را که وجود ندارد، بزیر پا بگذارید.

مردم ایران جنایات و بی حقی و عدل اسلامی را در این نظام فاسد و مرتجع دیده اند. مردم به طعنه می گویند که اگر عدل اسلامی این است که این حضرات آورده اند خدا را شکر که خود ائمه اطهار بر سر کار نیستند که کار از این هم بدتر بود.

جو استورک، معاون بخش خاورمیانه و شمال افریقای دیده بان حقوق بشر، در زمینه نقض حقوق خصوصی مردم در ایران می گوید: "وقتی پلیس برای اجرای نوعی اخلاقیات دامن

درب منازل را می شکند، این بدان معناست که حدود را زیر پا می نهد و در هر لحظه به حریم خصوصی مردم تجاوز می کند". ولی آخوند جماعت حتی به آن اخلاقیات مسخره ای که برای مردم تبلیغ می کند خودش اعتقادی ندارد. مراجع حکومتی از وزیر و وکیل و پاسدار و مفتی و شیخ و ملا گرفته تا آیت الله همه و همه مشغول "فسق و فجورند" و برای دیگران تجویز اخلاقیات می کنند. تجاوز به حریم خصوصی زندگی مردم نقض آشکار حقوق ابتدائی بشر است که پاسداران دین به زور از مردم پیروی از آن را طلب می کنند. شلاق و زندان و جریمه نقدی ابزاری هستند که از جامعه ایران باید بهشت برین بسازد. تجربه ۲۹ سال بعد از انقلاب باید به این هیولاهای اسلامی نشان داده باشد که آب در هاون می کوبند و ممکن نیست بتوانند جلوی نیازها و مطالبات ابتدائی بشری را با سرکوب و بیان لاطالات خود بگیرند.

در ماههای اخیر ما در ایران با اعدامهای فراوان روبرو هستیم که تعداد آن فزاینده است و به دو برابر سال گذشته ارتقاء پیدا کرده است. جندین مورد سنگسار علیرغم مخالفت جهانی و حتی حساسیتهای داخلی صورت گرفته است. پنج مورد قطع دست راست و پای چپ وجود دارد. دو نفر را از ارتفاع پرتاب کرده اند همین کار را وقتی سربازان آمریکائی در ویتنام انجام می دادند و یا شایع بود که ساواک مبارزان را از ارتفاع سوار بر بالگرد به دریاچه قم می افکند ما از جنایت علیه بشریت و نقش جانپان امپریالیست صحبت می کردیم و حال کار به جایی رسیده است که رژیم جمهوری اسلامی کثیفترین کارهای امپریالیستها و فاشیستها را با یک برجسب اسلامی از هر کثافتی میرا می کند و مجاز می شمرد. حقیقتا که مصالح اسلام معجزه می کند. همین یک معجزه برای ایمان آوردن به اسلام کافی است.

البته در دنیای سرمایه داری امپریالیستی و یا در مملکت صهیونیستی اسرائیل نقض حقوق بشر به نحو دیگری است. آنها از ابتداء تعریف می کنند که بشر کیست. بزعم اسرائیلیها اعراب و بویژه فلسطینیها بشر نیستند. آمریکاییها معتقدند که عراقیها، افغانها، ایرانیها و... بشر نیستند، اینکه چه کسی بشر است را امپریالیستها تعیین می کنند. با این تعریف خودسرانه از بشر، کار نقض حقوق بشر تسهیل می شود. چون عراقیها بشر نیستند کشتن آنها با بمب آتشزای فسفر جنایت نیست و آدمکشی محسوب نمی شود.

صهیونیستها روزانه ده ها فلسطینی را می کشتند و بدور آنها دیوار کشیده اند و به آنها آب و غذا نمی دهند بامید اینکه آنها روزی تسلیم صهیونیستها شوند و ننگ و تحقیر غرورشان را بپذیرند. سایر ممالک امپریالیستی نیز از این روش حمایت می کنند. دموکراسیهای غربی افغانها را بشر نمی دانند این است که دسته دسته از آنها را در عزا و عروسی می کشتند و آنرا

تجاوز به حقوق بشر به حساب نمی آورند. آمریکاییها حتی شکنجه کردن این "آدمهائی" را که بشر نیستند توصیه می کنند و کارشناسان حقوقی پنتاگون فرمولهای شسته و رفته حقوقی برایتان می نویسند که چرا این انسانها، بشر نیستند. آدمربائی و گروگانگیری در عراق توسط جنبش آزادیبخش مردمی که برای آزادی ملی شان مبارزه می کنند جرم است و نوکران امپریالیستها آنها را محکوم می کنند حال آنکه هزاران نفر را در اروپا از طریق آلمان و ایتالیا و سایر ممالک اروپائی در روز روشن دزدیدند و به شکنجه خانه ها بردند و از آخرین پیشرفتهای علمی برای این کار و مقر آوردن آنها استفاده کرده اند و نامش را نقض حقوق بشر نمی گذارند. زیرا که آنها سایر ملل را جز ابناء بشر به حساب نمی آورند. آلمانها در یوگسلاوی مردم غیر نظامی را برای تجزیه یوگسلاوی بمباران کردند و به قتل رساندند. همین کار را آمریکاییها در عراق و افغانستان و اسرائیلیها در فلسطین و لبنان، استرالیاییها و کاناداییها و هلندیها و فرانسویها و ایتالیاییها و... در عراق و افغانستان می کنند. این تجربیات نشان می دهند که در ۶۰ سالگی اعلامیه حقوق بشر این حقوق به ابزار مبارزه سیاسی و کلاشی و حقه بازی بدل شده است. امپریالیستها در حالیکه اعلامیه جهانی حقوق بشر را بر سر دست گرفته اند و نعره دفاع از آن می زنند، مضمون آنرا لگدمال کرده و بر روی آن تف انداخته اند. حال همین موجودات کثیف و ضد بشر از منتقدین رژیمهای ارتجاعی دیگری نظیر جمهوری اسلامی، پاکستان، عربستان سعودی و نظایر آنها هستند. هیچکس در جهان حاضر نیست این نمایش مسخره مشتی ریاکار ضد بشر را بپذیرد. حقوق بشر ابزار اعمال قهر ضد انقلابی شده است و اتفاقا رژیمهای نظیر جمهوری اسلامی از بی اغتیار منتقدینی که دستشان بخون بشر آلوده است بهترین امتیازات تبلیغاتی را می گیرد. مگر می شود به سخنان شکنجه گر در دفاع از حقوق بشر اعتماد کرد.

حقوق بشر زمانی در جهان تحقق می یابد که طبقات از بین برود و بطور مشخص امپریالیسم و سرمایه داری برچیده شده باشد تا تمام موجبات نقض حقوق بشر از میان برود. آنوقت دیگر در جهانی که مملو از ابناء بشر است جایی برای خمینی و جرج بوش و هیتلر و محمد رضا شاه و پلستین و خروشچف باقی نیست.

مخالفت با خروج...

بنیادگرا بودن و ... حمایت کرده و مبارزه این ملت را برای رهائی، ملی و آزادی کشورشان محکوم ننماید

ولی در بین ما ایرانیها فاشیستهای هستند که تمایلی ندارند تا امپریالیستها از عراق خارج شوند. آنها به شما... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

مخالفت با خروج...

می گویند که اگر جنایتکاران و قاتلان حرفه ای امپریالیستهای متجاوز از عراق خارج شوند دولت عراق به دست "بنیادگراها" خواهد افتاد و آنها ترجیح می دهند که کشور عراق اشغال باشد و آدمکشان حرفه ای آمریکائی آنقدر عراقی "بنیادگرا" به قتل برسانند تا اسلام بنیادگرا در جهان از بین برود. بنظر آنها تا "مسلمان بنیادگرا" در جهان وجود دارد امپریالیستها و بربرهای متجاوز حق دارند برای سایر ممالک تصمیم بگیرند و مسلمانان را به قتل برسانند و کشور آنها را اشغال کرده و در آنجا سکنی گزینند. آنها برای امپریالیستها حقوق نژاد برتر را قایلند و آنها را در قتل عام سایر خلقها محق می دانند. استدلال آنها این است که اسلام دین ارتجاعی است تو گوئی سایر ادیان و بویژه طرز تلقی خود آقای بوش از مذهب مسیحیتش مترقی و انقلابی است. آنها حق تفسیر اینکه چه کسی بنیادگرا و چه کسی آزادیخواه بوده و برای پایان دادن به اشغال کشور مبارزه می کند را به عهده آقای جرج بوش گذارده اند. ولایت فقیه آنها که حق صدور فتوا دارد جرج واکر بوش است. بنظر آنها تا مسلمان در جهان هست که طبیعتا مانند سایر ادیان خطر بنیادگرایی را می تواند بالقوه در خود داشته باشد تجاوز امپریالیستی و آدمکشی آدمکشان حرفه ای قابل توجیه است.

این طرز تفکر طبیعتا شامل حال ایران هم می شود. آنکه شیوه تفکرش در مورد عراق و افغانستان و فلسطین و لبنان فاشیستی است نمی تواند در مورد ایران مترقی از کار در آید. آنها در مورد ایران هم منتظرند امپریالیستها و صهیونیستها به ایران حمله کنند تا آنها در پا رکابی امپریالیستها در ایران به جنگ مسلحانه داخلی دست زده به خیال خودشان که بکلی در کره مریخ زندگی می کنند در تحت توجهات امپریالیستها در ایران "سوسیالیسم" را مستقر کنند. سوسیالیسم آنها سوسیالیسم جرج بوش ها و تروتسکیستهاست.

این فاشیستها از خروج بی قید و شرط تجاوزکاران از عراق حمایت نمی کنند. و می خواهند افکار فاشیستی خویش را به عنوان "انقلابی" و "چپ" بخورد جماعت دهند. حال آنکه کمونیستها هرگز از بریریت و تجاوز دفاع نکرده و همواره مخالف آن بوده اند. مردم عراق دارای این حقوق دموکراتیک و قانونی هستند که خودشان سرنوشته خودشان را تعیین کنند و به آقا بالا سر و ولی فقیه نیازی نداشته باشند. این "انقلابیهای" ایرانی در عمل سراپا ضد دموکرات اند و در سیاست به عامل دست استعمار بدل می شوند و در تئوری لیبرالیسم را به جای سوسیالیسم می گذارند و مبارزه طبقاتی را نفی می کنند.

مردم قهرمان عراق و جنبش مقاومت آن حق دارند با هر وسیله ای که در دست دارند و یا به

کف می آورند به "وحشیانه ترین" وضعی دمار از روزگار این جنایتکاران تجاوزکار بدر آورند. مردم عراق حق دارند برای رهائی کشورشان در مقابل این دیوهای لیبرال قد علم کنند و نگذارند که کشورشان و مردمشان به گروگانهای امپریالیستها بدل شوند. مبارزه مردم عراق یک مبارزه دموکراتیک و ملی و مبارزه ای بر ضد تروریسم است.

امپریالیست آمریکا در آستانه ششمین سالگرد تجاوز به عراق جنایات خویش را مجددا مورد تأیید قرار داد و همان دروغهای قبلی را تکرار کرد و از سرنگونی رژیم صدام حسین تجلیل کرد و تجاوز غیر قانونی و جنایتکارانه خویش را مورد تأیید قرار داد. امپریالیست آمریکا از رژیم دست نشانده چلبی ها در بغداد و کردستان حمایت کرد و خائنین به خلق عراق و خلقهای منطقه را ستایش نمود. در طی این دوران جنبش مقاومت مردم عراق حداقل ۴ هزار نفر سرباز رسمی متجاوز آمریکائی را بدیار عدم فرستاده است. پاره ای از این سربازان خارجی کلیدهای بهشت را به گردن داشتند. به آنها وعده داده بودند که اگر زنده به آمریکا برگشتند به آنها کارت سبز خواهند داد و خانواده های آنها اجازه اقامت دائم در آمریکا پیدا خواهند کرد. نخستین سرباز آمریکائی که در جنگ کشته شد از اهالی آمریکای جنوبی بود که جسد شوهرش را به زن و بچه اش به همراه یک کارت سبز تقدیم کردند. کلید بهشت آمریکائی مدرن است و "بنیاد شهید" آمریکا به وعده هایش برای "جانبازان جنگ" عمل می کنند.

از تعداد کشته های ارتش مزدوران حرفه ای و آدمکشان شرکتهای خصوصی آمار رسمی در دست نیست. روزنامه ها می نویسند که در داخل عراق ۱۵۵ هزار ارتش منظم رسمی آمریکائی وجود دارد که توسط ۱۸۰ هزار افراد ارتش خصوصی تقویت می شوند. از این عده ۴۸ هزارنفرشان مزدورند. بهمین جهت از یک ارتش خصوصی که در عراق می جنگد و تابع هیچ قانون بین المللی نیست سخن می رود. ۱۷۰ شرکت این ارتش خصوصی را رهبری می کنند. مقررات کنوانسیون ژنو ناظر بر اعمال ارتشهای رسمی و منظم و قانونی است و نه ناظر بر اعمال ارتشهای خصوصی که از مزدوران و آدمکشان حرفه ای و جنایتکاران بین المللی تشکیل شده است. این ارتش پول می گیرد تا آدم بکشد و رفتار بسیار وحشیانه بوده و در قتل عام مردم شرکت وسیع دارد.

امپریالیستها برای فرار از زیر بار مقررات بین المللی کلاه شرعی پیدا کرده اند. یک سرباز رسمی آمریکا حق شکنجه کسی را ندارد ولی یک چاقوکش حرفه ای و یا آدمکش تجاوز کار که از طریق شرکتهای خصوصی به عراق آمده است از هیچ قانونی پیروی نمی کند و می تواند بدون واهمه از تعقیب قانونی و افتضاحات بین المللی به عمل جنایتکارانه ای دست زند و نتیجه

شکنجه اش را به مقامات رسمی تقدیم کند. امپریالیست آمریکا در عراق دو نوع ارتش دارد. ارتش رسمی که بودجه آنرا کنگره تعیین می کند و تابع قوانین و مقررات ارتش آمریکاست و ارتش غیر رسمی خصوصی که بودجه آنرا نه رسما از طریق کنگره آمریکا بلکه از طریق منابع سری دولتی تعیین می کنند که نیازی به موافقت کنگره آمریکا نداشته و مقدارش نیز قابل کنترل نیست. دموکراسی امپریالیستی ساز و کار خاص خویش را نیز یافته است.

هم اکنون نشریات جهان در مورد جنایات شرکت خصوصی "بلاک واتر" که اسرای عراقی را شکنجه می کرده و می کند و مورد حمایت مستقیم آقای جرج بوش است به افشاء گری مشغولند. از این نوع شرکتها ۱۶۹ عدد دیگر نیز در عراق فعالند. آخوندهای ایرانی باید نوع کلاه شرعی ساختن بی عیب و نقص را که می شود آنرا با رنگ دموکراسی به فروش رسانید از آقای جرج بوش یاد بگیرند.

تا اینجا کار همه کم و بیش از آن با خبر شده اند ولی دسیسه جدیدی که در کار است مربوط به خروج بی قید و شرط سربازان آمریکائی از عراق است که دموکراتهای آمریکا از آن حمایت می کنند. تاکتیک آنها این است که پس از موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، ارتش رسمی را از عراق خارج کرده و چنین وانمود کنند که آنها به وعده خویش عمل کرده و خاک عراق را ترک کرده اند و حال آنکه ارتش غیر رسمی آنها با تمام ساز و برگ در عراق می ماند و وظایف ارتش اصلی را بعهده می گیرد تا فشار تبلیغاتی از روی آمریکا برداشته شود.

این ارتش غیر رسمی که حق هرگونه جنایتی را دارد و به مرور نیز تقویت می گردد ۱۸۰ هزار نفر است. مخارج آدمکشی آنها را مالیات دهندگان آمریکائی و متحدین اروپائی آنها می دهند. این ارتش مزدوران حرفه ای یک ماشین مجهز آدمکشی مدرن است. امپریالیسم به مدرنیسم دست پیدا کرده است.

باین جهت نیروهای مترقی باید دقت کنند که شعار خروج بی قید و شرط ارتش آمریکا از عراق دیگر نمی تواند شعار درستی باشد. باید آنرا با شعار خروج فوری و بی قید و شرط متجاوزین و اشغالگران امپریالیستی از خاک عراق و پرداخت غرامت به مردم عراق جایگزین کرد. با شعار خروج ارتش آمریکا از عراق فاشیستهای ایرانی نیز موافقت زیرا بطور غیر مستقیم با اشغال خاک عراق توسط ارتش حرفه ای آدمکشی موافق می باشند.

رویدادهای عراق و نوع برخورد کمونیستها به آنها یک ملاک ارزیابی و تشخیص سره از ناسره است. در این لایه ضد انقلابی شما همه هواداران امپریالیستها و صهیونیستها را با نقاب

"چپ"... ادامه در صفحه ۴

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی است

مخالفت با خروج...

می بینید. ریاکاری آنها در این است که جسارت ندارند حداقل از نظر خود بدفاع بر خیزند و اگر معتقدند که نظریات آنها درست است برایشان مبارزه کنند. شما چنین شجاعتی را در آنها نمی بینید زیرا آنها در پی تاسیس دکانهای دو نبشند. حزب کار ایران توفان این جریانهای هوادار اشغال عراق و ایران را افشاء خواهد کرد.

نقدی بر "پرس پولیس"...

در آن نمی دهد.

ایران بعلت موقعیت راهبردی، پیشرفت علوم، و ثروت های سرشار همیشه مورد هجوم و تاخت و تاز قوای بیگانه بوده است. اسکندر مقدونی به ایران لشکر کشید و ایران را فتح کرد و سلوکیها حدود سیصد سال در ایران سکنی گزیدند و با فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی آشنا شدند و در جامعه ایران حل گشتند. آنوقت اعراب آمدند و انقراض پادشاهی ایران را اعلام داشتند. اعراب نظام کشورداری را از ایرانیان آموختند و قرن ها در ایران حکومت کردند و حکومت اسلامی خلفای اموی و بنی عباس و... را بوجود آوردند، سپس مغولها و ترکان به ایران سرازیر شدند و سلسله خلفای اسلام را بر چیدند. تاریخ ایران مملو از اشغال دائم و موقت این کشور توسط سایر اقوام است که به فرهنگ ما احترام

گذارده در ایران باقی ماندند، این سرزمین را سرزمین خویش دانسته و با این مردم عجین گشته و هزاران سال زندگی مشترک نمودند. این اقوام برای غارت و راهزنی و دزدی و بدزد و ببر نیامده بودند. وقتی آنها به ایران رسیدند ایران خالی از سکنه نبود. ویژگی این دورانها در این بود که یونانیها، اعراب، مغولها، ترکها، ازبکها، ترکمنها با ساکنین بومی ایران یعنی با ایرانیان درآمیختند، فرهنگ ایرانی را پذیرفتند با آنها زندگی و فرهنگ مشترکی خلق کردند و در ایران باقی ماندند و ایران را مانند وطن خویش به حساب آوردند و دوست داشتند. ایران ما از زمان امپراتوری کوروش، ایران همه خلقهای ایران، همه ممالکی بود که پادشاهی های منطقه ای خویش را داشتند ولی در یک فلات گسترده با سایرین زندگی مشترک می کردند. کدام ملتی را در جهان می شناسید که با اقوام مهاجم این چنین در آمیخته باشد، آنها را در فرهنگ خویش تحلیل برده باشد که برگزیدن نام اسکندر، تیمور، چنگیز، محمد، علی و حسین تا این حد طبیعی جلوه کند که حتی برای پاره ای به غیر ایرانی بودن آن شک و تردید

روا رود. این وضع زمانی فرق کرد که امپریالیستهای مدرن آمدند. این تازیهای جدید، خونخوارترین وحشیانی بودند که به ایران تجاوز کردند. ثروتهای ایران را غارت نمودند، فرهنگ و روح ما را مورد تجاوز قرار دادند و مانند لکه ناجوری در ایران باقی ماندند تا ایران را غارت نمایند. آنها هرگز با فرهنگ ما عجین نشدند، تاریخ ما را برسمیت نشناختند، برای مردم میهن ما و هویت ما ارزش قایل نشدند، آنها بدخالت در امور ایران پرداختند و میهن ما را غارت کردند. این جنایتکاران امپریالیست که رضا شاه و محمد رضا شاه را در ایران بر سرکار آوردند بدترین سلطه جویان بوده و هستند. اگر اقوام توسعه طلب و کشورگشای قدیم با مردم ایران عجین شده خانواده مشترک کنونی

بهرتر می توان هراسناک ساخت و مردم ایران را بدون عذاب عمومی وجدان جهانی، قتل عام کرد. "از این تاریخ این تمدن پر سنت را تنها در ارتباط با بنیادگرایی، تعصب و تروریسم مطرح می کنند. من بعنوان ایرانی که بیش از نصف زندگیم را در ایران گذرانده ام، می دانم، که این تصویر نادرست است. باین جهت برای من مهم بود اثر "پرس پولیس" را بنویسم. من تصور نمی کنم که مجاز بود تمام یک ملتی را بر اساس اشتباهات یک اقلیت افراطی محکوم کرد. در عین حال من نمی خواهم همه آن زنان و مردان ایرانی که برای آزادی مبارزه کرده و در زندانها جان سپردند، در جنگ بر ضد عراق جانباختند و یا در زیر نظامهای سرکوبگر گوناگون زجر کشیدند و یا مجبور به فرار شدند به فراموشی سپرده شوند."

مرجانة این دروغگویان و مفتریان را در مورد ایرانیان به مصاف می طلبد. وی دست کثیف صهیونیسم و امپریالیسم را که با کنترل رسانه های گروهی جهان در پی ساختن افکار عمومی علیه ایرانیان هستند به نقد می کشد و در عین حال بزرگوارانه و تحسین انگیز از همه شهدای خلق ایران که در راه آزادی و سریلندی این کشور در دو رژیم گذشته و کنونی جان دادند با احترام یاد می کند. وی مقام آنها را که در زندانها در زیر ساطور دیکتاتوری ارتجاعی جان دادند بمفهوم درستی در کنار مقام صد ها

هزار شهدائی قرار می دهد که در جنگ ایران و عراق برای حفظ استقلال ایران جان فدا کردند. وی با این اتخاذ موضع آنهائی را که با انقلابی نمائی می خواستند جنگ مسلحانه داخلی راه بیندازند طرد و افشاء می کند. وی در حالیکه در کتاب خویش نقش ارتجاع مذهبی را در ادامه جنگ بعد از آزادی خرمشهر برملا می کند، ولی هرگز حساب مردم عادی و از جان گذشته را با حسابگری ملامهای کاسبکار و بی وطن ضد ایرانی یک کاسه نمی کند. مردم در کتاب وی همیشه جای والای خویش را حفظ می کنند. این نشانه درک بزرگ عینی و عمیق وی از رویدادهای ایران از جنبه تاریخی و تأثیرات اجتماعی آن است. این نشانه آن است که وی توانسته اندر زهای نسل سیاسی گذشته را آویزه گوش خود کند و از تجربیات این نسل برای ساختن ایران آزاد آینده تجربه بگیرد. وی به گسست تجربه نسلیها و نفی آموزشهای گذشته که همواره سیاست ارتجاع حاکم بوده است اعتقادی ندارد.

وی به پیوند ... ادامه در صفحه ۵



را بنا نهادند، سلطه جویان جدید نه تنها بر ضد فرهنگ ما برخواستند و با ایرانی عجین نگشتند بلکه از هیچ توطئه ای علیه منافع ملی مردم ایران فروگذار نکردند. آنها دزد و راهزن بودند و برای راهزنی و فرار آمده بودند. آنها دکتر مصدق را که نفت ایران را ملی کرده بود مجازات کردند، ایران را به محاصره اقتصادی کشیدند و سرانجام با دسیسه سازمان "سیا" آمریکا و سازمان جاسوسی انگلستان شاه فراری را بر سرکار آوردند. این شاه خود فروخته در ۱۳۵۷ توسط انقلاب شکوهمند بهمن سرنگون شد و پادشاهی ایران برای همیشه به زباله دان تاریخ افکنده شد. ایران نیز گهواره تمدن بشریت است. اگر چه این حقیقت را سایر اقوام متجاوز به ایران پذیرفتند ولی تازیان و غارتگران روح انسانی ایرانیان را "تروریست"، "بنیادگرا" معرفی کردند و کتاب "بدون دخترم هرگز" را منتشر کردند، آنرا به صورت فیلم در آوردند و سپس افسانه فیلم ورشکسته ۳۰۰ را سرهم بندی نمودند. زیرا که افکار عمومی جهان را از لولوخور خوره "تروریست" و از "بنیادگرا"

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

نقدی بر "پرس پولیس"...

تجربه نسلا امید می بندد و این است که در تجربه وی سلطنت به مزبله تاریخ سپرده شده است. خانم ساتراپی جسورانه در اثر خویش از جنبش دموکراتیک و آذربایجان و کردستان ایران بدفاع برمی خیزد. فریدون



ابراهیمی دائی وی، دادستان تبریز است که برای نخستین بار در تاریخ ایران بساط عدل و داد را در بخشی از ایران، در سرزمین ستارخان و باقر خان، حیدر عموغلی، ارانی برپا می کند، دائی مادری مرجانه است و وی نمی تواند از تاریخ زندگی وی بهره نبرد. وی مردی است که زندگی را در راه آزادی ایران نثار کرد و ایستاده و سرفراز در مقابل جلادان شاه و قوام السلطنه جان داد. وی گفت: **"آذربایجان آغاز کار است ماهمه ایران را آزاد خواهیم کرد"**.

در مقالاتی که در مورد این اثر به چاپ رسیده است شما با توجه کمی که باین بخش تاریخ ایران میزول شده است رویرو می شوید. توگوئی کسانی می ترسند که باین بخش افشاءگرانه تاریخ ایران نزدیک شوند. کشتار بیست هزار نفر هموطنان آذربایجانی بدست ارتجاع محلی آذربایجان و ارتش شاهنشاهی و

مهاجرت هزاران نفر همپیمان ایرانی ما به شوروی برای ارتجاع ایران اعم از ارتجاع غالب و یا مغلوب خوشایند نیست. جعل تاریخ ایران برای آنها خوش آیندتر است زیرا تاریخ مبارزه مردم ایران نیز تاریخ مبارزه طبقات است. جنبش دموکراتیک آذربایجان نخستین

جنبش قدرتمند و موفق ضد فئودالی ایران بود. این جنبش در کنار سایر دستاوردهای دموکراتیک و انقلابی مناسبات فئودالی را در ایران که پایگاه بزرگ ارتجاع داخلی وامپریالیسم بود شکست و دهقانان را با حقوق

نشان می دهد که شرکت در انقلاب برای پوشاک اجباری نبود. وقتی شاه در رفت و مردم پایکوبی می کردند و در خیابانها می رقصیدند و شیرینی پخش می کردند جایی برای روسری در میان نبود. زنان با گیسوان افشان در کنار مردان می رقصیدند. آن روز روز بزرگ پیروزی خلق ایران و فاجعه ای برای ضد خلق و عوامل سرسپرده دشمن بود و هست. برای این نبود که مسلمانها از زندان آزاد شده ولی کمونیستها در زندان بمانند، برای این نبود که زن و مرد را از هم جدا کنند. انقلاب با یاری زنان و مردان ایران زمین در کنار هم و دوش بدوش هم انجام شد. درهای زندان را که گشودند برای آزادی همه زندانیان سیاسی بود. این انقلاب نبود که بر سر زنان روسری کرد و این ارتجاع حاکم بود که با حمایت امپریالیستهای آمریکا موفق شد سرکردگی انقلاب را به کف آورد تا سرنوشت ایران بدست نیروهای انقلابی نیافتد. انقلاب

شکوهمند بهمین در سایه کنفرانس گوادلوپ چادر سیاه به سر کرد. همان کسانی که امروز عقب ماندگی رژیم جمهوری اسلامی را وسیله توجیه تجاوز احتمالی خویش به ایران قرار داده اند خود بانی این پیروزی عقب مانده ها هستند. دائی مرجانه این واقعیت و دروغ تاریخی را در یک جمله بیان می کند: **"انقلاب را چپی ها کردند ولی نامش باید اسلامی می شد"**.

پدر و مادر و مادر بزرگ مرجانه که زن حقیقتا بزرگی است به وی آموخته اند که رضا شاه دست نشانده امپریالیسم انگلستان در ایران بوده است. روی کار آوردن یک حکومت قدرتمند مرکزی عکس العمل امپریالیسم متفوق انگلستان در مقابل انقلاب کبیر اکثر شوروی و مبارزه با بلشویکها در شوروی و در شمال ایران بوده است. وی برای تشکر از انگلیسها که وی را با یاری ژنرال آبرون سایید بر سر کار آوردند، قرارداد نفت داری را برای ارباب انگلیسی اش به مدت سی سال دیگر تمدید کرد.

محمد رضا شاه در همدستی با امپریالیستها راه دشمنی با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در پیش گرفت، جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان را سرکوب کرد

و در همدستی با امپریالیستهای آمریکائی حکومت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق را در کودتای خائنانه ۲۸ مرداد سرنگون نمود. آنگاه غداره را از رو بست و به کشتار و سرکوب مردم آغاز نمود و... ادامه در صفحه ۶



تحولات آذربایجان در روح خانواده ساتراپی موثر است و آنها این تجربه تلخ و شیرین را به مرجانه و به مرجانه های ایران منتقل می کنند و از همین بذرهاست که انقلاب ایران می روید و به خرمن بزرگی از آتش بدل می شود. مرجانه

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

اخلاقی، این دروغگوئی اجباری و مصلحت آمیز شالوده زندگی مزورانه و سخت و ناسالمی را در ایران می ریزد که بانیان آن همان ملاها هستند که در "خلوت آن کار دیگر را می کنند" و فرهنگ ریاکارانه و جبارانه خویش را به جامعه تسری داده و تحمیل می کنند.

ایران به دو چهره بدل می شود و مبارزه اشکال جدیدی بخود می گیرد. روز از نو روزی از نو. شمع نا امیددی مرجانه در آستانه قدرتِ امیدِ مارکس که به وی می گوید مبارزه ادامه دارد آب می گردد و امید و مبارزه برای زندگی بهتر شالوده فعالیت آتی زندگی وی می گردد. جنگ ایران عراق جامعه ایران را تکان می دهد و باعث تثبیت رژیم آخوندی می شود. ملاها که تا دیروز سرود ای ایران را قدغن کرده بودند و از امت اسلامی بجای ملت ایران سخن می گفتند، مصلحت اسلام را در این دیدند که از احساسات ملی مردم ایران نیز برای دفع تجاوز استفاده کنند. مردم حاضر به جان بازی و فداکاری و دفاع از میهنشان بودند و آخوندها سوار بر خر مراد از آن سود می جستند. رسانه های گروهی بیکباره از میهن و غرور ملی سخن گفتند. وقتی "سرود ای ایران" ناوخته می شد مرجانه می گریست زیرا گریه وی بیان احساسات عمومی مردم ایران بود و هست. پخش "سرود ای ایران" شکست جمهوری اسلامی در مبارزه با ملت ایران بود. "امت" اسلامی باید عقب نشینی می کرد و هویت ایرانی را برسمیت می شناخت. بدون تکیه بر احساسات ملی که همه مردم ایران را در برمی گرفت امکان مقاومت در مقابل تجاوز صدام حسین که مورد حمایت همه ممالک امپریالیستی و ارتجاع منطقه بود مقدور نبود. کاری را که خلفای راشدین در ۱۴۰۰ پیش در حمله به ایران از پیش بر نیامدند حال دو تا آخوند شیثو می خواهند از پیش بر آیند و هویت ایرانی ما را بر باد دهند. خانم مرجانه ساتراپی به فروش اسلحه

به طرفین درگیر جنگ اشاره می کند ولی فراموش می کند توضیح دهد که فروش اسلحه به ایران تنها از راه قاچاق توسط قاچاقچیان بزرگ جهانی اسلحه و با قیمت های سرسام آور به ایران صورت می

گرفت. هیچ کشوری حاضر نبود به ایران اسلحه بفروشد. اسلحه شیمیایی هرگز به ایران فروخته نشد ولی برای صدام حسین تاسیسات عظیم تولید سلاح های شیمیایی ساختند تا بتواند به ایران حمله کند. اجازه... ادامه در صفحه ۷

به مرجانه تنها قوئی که از خمیر نان بمنزله نماد امید ساخته بود نبود، تجربه نسلی بود که به نسل بعدی منتقل می کرد.

لالای لای لای گل انجیر
بابات داره بیاش زنجیر
بیاش زنجیر صد خروار
چشاش خواب و دلش بیدار
بخواب آروم گل خورشید
بابات حال تو رو پرسید
بهش گفتم که شیری تو
پی او را می گیری تو
لالای لای لای گل امید
باباتو برده اند تبعید
دلی مانند کوه داره
بچه اش صد تا عمو داره
بخواب فردا سحر میشه
شب از عالم بدر میشه
خراب میشه در زندون
بابات خونه می آد خندون

مرجانه ساتراپی در یک خانواده متوسط سیاسی و متعهد به سرنوشت مردم ایران رشد می کند و از آنها تاثیر می پذیرد و این تاثیر را خواننده چون خط قرمزی در تمام طول اثر وی حس می کند. درک وی سطحی نیست، تیزبینانه و موشکافانه است و بنحو انتقادی به رویدادهای دور و برش برخورد می کند.

مرجانه به انقلاب فرهنگی رژیم جمهوری اسلامی که با هدف تصفیه دانشگاهها و نظارت بر نظام آموزشی کشور بود اشاره می کند و با انزجار از تعطیل دو سال دانشگاه که با دست روشنفکران ارتجاعی نظیر دکتر سروش ها انجام شد یاد می کند. وی از اشغال سفارت آمریکا حجاب اجباری و تجاوز به زنان بی حجاب و تحقیر آنها و اسید پاشی به چهره آنها، چاقو زدن آنها و مبارزه مردم با ارتجاع اسلامی

نقدی بر "پرس پولیس"...

ثروت های مردم ایران را غارت کرد بطوریکه ورثه وی هنوز از این دزدیهای سرشار سیراب می شوند.

مرجانه در کتابش در عین حال زیاده رویها و کج رویهای و سوء استفاده های در انقلاب را که نتایج طبیعی و فرعی هر انقلابی هستند و در حدودی خشک و تر را با هم می سوزانند با ظرافت کودکانه به نقد می کشاند و از آن به صورت سمبلیک بعنوان دوران کودکی انقلاب نام می برد. خود وی نماد این دوران کودکی تحولات است. وقتی از شکنجه های ساواک در بعد از انقلاب سخن گفته می شود وی سرا پا گوش است. شلاق به کف پا، آویزان کردن، دست بند قپانی، سوزاندن با اتو و .. از دستاوردهای ساواکیهای تربیت شده در آمریکا و اسرائیل است و وی پیش خود می گوید فکر نمی کردم که از اتو هم می شود برای زجر و شکنجه استفاده کرد. اتو تا کنون از نظر وی برای محو چین و چروک البسه است ولی حال، به دستگاهی دو منظوره بدل شده است. وقتی تعقیب ساواکیها شروع می شود و مردم نفرت خویش را از پلیس مخفی شاه نشان می دهند و تنفر خویش را ابراز می کنند. رامین که آشنای وی و پدرش ساواکی بود نیز مورد تعقیب قرار می گیرد و بچه های محل پدر وی را قاتل می نامند. مرجانه می خواهد وی را ببخشد تغییر نظرش را به وی اطلاع می دهد و آنوقت رامین می گوید که پدرش هرگز قاتل نبوده است زیرا فقط کمونیستها را می کشته است. این سخنان موجز و پرمعنا کودکانه وی مظهر تمامیت و کلیت آن بنائی است که پهلوی ها در ایران بیا ساختند. کمونیستها در ایران هیچگاه دارای حقوق بشر نبوده اند، از هیچ حقی برخوردار نبوده اند. همواره مورد سرکوب و شکنجه بوده اند. شاه در مصاحبه خود به صراحت اعتراف می کند که کمونیستها را زندانی سیاسی نمی

شناسد. آموزگار شاه آمریکائی ها هستند که ورود کمونیست و قاتل را به آمریکا ممنوع کرده و کمونیسم را نوعی بیماری روانی می دانستند و می دانند که باید مبتلایان به آن را به بیمارستانها فرستاد. این کاری بود که آمریکائیها می کردند.

انوش(نوشیروان

ابراهیمی) دانی وی در زندان محمد رضا شاه اسیر بود و این انقلاب شکوهمند بهمین بود که در زندانهای ایران را گشود و فرزندان قهرمان مردم ایران را که در بیغولهای پهلوی شکنجه می شدند به دامن مام میهن بازگردانید. هدیه وی



دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

نقدی بر "پرس پولیس"...

استفاده از این سلاحها را آمریکائی ها توسط آقای رونالد رامزفد به صدام حسین دادند. اینکه ایران نیز از سلاحهای شیمیائی در جنگ استفاده کرد دروغی است که امپریالیستها ساختند و پرداختند تا همدستی و جنایات خودشان را در ایران توجیه کنند. متأسفانه این مطلب نادرست در تحت تاثیر تبلیغات سرسام آور امپریالیستها در این اثر بازتاب یافته است.

ادامه دارد

ماهیت "فتنه ی" ...

ذهنی گماشته صهیونیسم است. کار آن مبارز مذهبی که ضربه استراتژیک به امپریالیسم و سرمایه داری می زند در تحلیل نهائی در مبارزه با مذهب بسیار پربارتر و موثرتر از آن زیگولوی ایرانی مقیم فرانکفورت، هلند و با لندن است که سفیهانه فکر می کند با توزیع کاریکاتور محمد و یا توصیه و تبلیغ فیلم بی ارزش و تحریک آمیز "فتنه" در هلند بر ضد مذهب مبارزه کرده است و خرافه مذهبی را از بین برده است. بگذریم از اینکه مبارزه علیه مذهب اسلام، مبارزه با مذهب بطور کلی نیست، بلکه همدستی با مسیحیت و یهودیت است تا بتوانند سیاستهای نژادی و استعماری و ضد بشری خویش را توجیه کنند. این ضد مسلمانان مسلمان زاده کله پوکهای هستند که ابزار دست اسرائیل اند. بی جهت نیست که ارتجاع جهانی آنها را لای پوست پباز خوابانده و برایشان مصاحبه های پی در پی رادیو تلویزیونی ترتیب می دهد، مدال به گردن آنها می اندازد تا "قهرمانان" مبارزه ضد رژیمی برای روز مبادا در ایران معرفی شوند. نقش این ارتجاع منصور حکمتی در آستانه تحولات آتیه ایران "شکوفه" می شود. پی ریزی آن از همین حال آغاز شده است.

اخیرا در هلند دارودسته های فاشیستی و دست راستی که سرشان به صهیونیسم جهانی وصل است بدنبال انتشار کاریکاتور محمد، فیلمی ۱۵ دقیقه ای به بهانه افشاء جنایات مسلمانها و "آزادی بیان" علیه مسلمانان تهیه کرده اند. ما شاهدیم که این قصه سر دراز دارد و با سیاست و پشتکار حسابشده صورت می گیرد. این هواداران **آزادی بیان** تبلیغ می کنند که قرآن باید **ممنوع** شود. در ترکیه مدرن و سکولار از جمله خط عربی را عوض کردند تا در عین حال کسی موفق نشود آموزش قرآنی ببیند. اکنون ما با موج تبلیغات عظیم مذهبی اسلامی در ترکیه روبرو هستیم. مردم ترک در ترکیه سکولار به مراتب مذهبی تر از مردم ایران در ایران اسلامی هستند.

این نخستین اقدام ضد اسلامی این حضرات گماشته امپریالیسم و صهیونیسم نیست. توهین به مقدسات مسلمانها و کتمان آن در پشت سنگر

"آزادی بیان" از دوران تئوریهای آقای ساموئل هانتینگتون آمریکائی مد شده است و بخشی از سیاست راهبردی امپریالیست آمریکا در سرکوب نهضتهای مترقی و آزادیبخش در جهان است. از همان تاریخ شما با این تبلیغات مواجه هستید که نهضتهای آزادیبخش را مترادف با تروریسم قرار می دهند تا تروریسم امپریالیستی را کتمان کنند.

ماهیت این مبارزه دستیابی به منابع اولیه انرژی در خاورمیانه است که در کشورهای اسلامی واقع هستند. ایران، عراق، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، بحرین، ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان، نیجریه و لیبی و الجزایر و حتی اندونزی، همگی از ممالک اسلامی هستند. امپریالیستها برای تسلط بر این منابع انرژی نیاز به توجیهات ایدئولوژیک دارند. این توجیهات برای سرکوب نهضتهای مقاومت مردم این کشورها لازم است. این توجیهات برای فریب مردم ممالک متروپل و طبقه کارگر این ممالک ضروری است. این است که امپریالیستها که هرگز خودشان به آزادی بیان اهمیتی نمی داده اند بیکباره بیاد وجود دیکتاتورها در این ممالک افتاده اند و از منابعی صحبت می کنند که برای بقاء "مدن" و "حفظ دستاوردها و ارزشهای مدرن" و "نوع زندگی غربی" لازم است. این توجیهات فاشیستی نظر به دور دارد که اشغال این سرزمینها را توسط ارتشهای اشغالگر طبیعی جلوه دهد.

صهیونیستها به این تبلیغات دامن می زنند، زیرا دست آنها را در اشغال سرزمینهای فلسطینی باز می گذارد و تجاوز نژادپرستانه و صهیونیستی آنها را به لبنان و سایر ممالک خاورمیانه توجیه می کند. امروز مبارزه با اسلام در بطن خویش یک مبارزه ماهیتا انقلابی نیست، بلکه وسیله ای در دست امپریالیستها برای سرکوب ملت های معترض و مخالف امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه است. امپریالیستها مزدوران خویش را به عنوان پیشقراولان توجیهات ایدئولوژیک خویش بسیج کرده اند تا مردم را تنها بر ضد اسلام در سراسر جهان بسیج کنند. قتل عام مبارزان عراقی و افغانی، فلسطینی و لبنانی را اگر آنها را با برجسب اسلامی مزین کنند بمراتب راحت است تا پیرایه دیگری بر آنها بسته شود. این سیاست امپریالیستی ضد اسلامی برای افراد سیاسی این نهضتها صورت می گیرد. باید در این پیچیده گی آن عامل ماهوی، پایدار و قطعی را تشخیص داد و بر اساس آن اتخاذ تصمیم کرد.

در فیلم "فتنه" اسلامیزه کردن را مقابل "آزادی" قرار می دهند و فرا می خوانند برای دفاع از آزادی باید جلوی اسلامیزه کردن و قرآن را گرفت و حتی آنها را **ممنوع** کرد. تو گوئی فقط اسلام ضد آزادی است. هم اکنون موج تبلیغاتی مسخره ای در مورد سرزمین تبت دنیا را فرا

گرفته است. این تبلیغات برای مقابله با چین است و در کار رقابت امپریالیستها، سرمایه های جهانی و تدارک جنگ آینده قابل توضیح است. دلای لا ما یک رهبر مذهبی ارتجاعی و کاهنان بودائی وی مرتجع تر از آخوندهای ایران اند. آنها بیکباره به مظهر مجسم آزادی تبدیل شده اند. اگر بتوان آخوندها را نمایندگان "فئودالها" جا زد، کائنان بودائی نمایندگان "برده داران" هستند. در اینجا حمایت از یک جریان ارتجاعی مذهبی در کادر منافع امپریالیستی بیک باره دفاع از آزادی بیان قلمداد می شود. آنجا که مسلمانها حق حرف ندارند و نباید مورد حمایت قرار بگیرند زیرا که خطر اسلامیزه شدن غرب را تهدید می کند میدان برای تبلیغات بودیسم باز است. در اینجا به روشنی می توان دید که سخن بر سر منافع امپریالیستی است و نه حمایت از این و یا مقابله با مذهب دیگری است. این است که نظریه ارتجاعی منصور حکمت که وظیفه افکار عمومی سازی را برای امپریالیستها و صهیونیستها بر ضد مسلمانها بعهد گرفته است عمیقاً ارتجاعی است و نشان می دهد که تا چه حد آنها آلت دست امپریالیستها و صهیونیستها هستند. سازمان صهیونیستی "مسلمانان سابق" که توسط صهیونیستها ساخته و پرداخته شده و در سراسر جهان مورد حمایت قرار دارد و برایش در همه ممالک از آلمان و اتریش و هلند و دانمارک و انگلستان و... برنامه چینی می کنند بخشی از کارزار امپریالیستها برای دامن زدن به نژادپرستی، تجاوز به ممالک مسلمان و از جمله به ایران است. یکی از این آلت دستها در هلند از پیامبر اسلام محمد یک شخصیت کارتونی آفریده است که بروشنی هدفش تحریک آمیز و دامن زدن به تبلیغات نژادپرستانه در هلند است. نشریه نیمروز مورخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۸۷ می نویسد: "احسان جامی در فعالیت سیاسی و اجتماعی اش موضعگیریهای تندیه علیه اسلام اتخاذ کرد و سال گذشته گروهی با عنوان کمیته مرکزی مسلمانان سابق برای حمایت از کسانی که دین اسلام را ترک می گویند بنیان گذاشت... احسان جامی بیشتر به حمایت از خیرت و ایلدز یکی از نمایندگان حزب آزادی هلند در مجلس پرداخته بود...". این آقای خیرت و ایلدز یک نژادپرست کامل دست راستی است که روابط حسنه با اسرائیل دارد و بر ضد مسلمانان در هلند به فتنه گری مشغول است و فیلمی ضد مسلمانی نیز تهیه کرده است. حزب "آزادیخواه" ایشان خواهان آن است که از ورود مسلمانان به هلند جلوگیری شود و قرآن که آنرا کتابی فاشیستی می خواند ممنوع گردد. ممنوعیت قرآن و جلوگیری از ورود مسلمانان برای ایشان و حزبشان عین آزادی و دموکراسی است. وی بارها گفته است که اگر مسلمانان می خواهند در هلند بمانند باید قرآن را پاره کرده و دور

...ادامه در صفحه ۸

زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت

ماهیت "فتنه ی" ...

بیاندازند. فیلم آقای خیرت و ایلدز باید حضور ۱۶۵۰ سرباز متجاوز و اشغالگر هلندی در افغانستان را که مردم افغانستان را قتل عام می کنند توجیه کند. کار افتضاح این فیلم و تحریکات فتنه انگیزانه نژادپرستان هلندی و پیروان منصور حکمت به آنجا رسیده است که حتی دولت اسلونی که ریاست دوره ای اتحادیه اروپا را بعهده دارد نیز انتشار فیلم "فتنه" را محکوم کرده و اعلام نموده است که "این فیلم هدفی جز ایجاد نفرت ندارد و آزادی بیان باید در فضای احترام به مذاهب و دیگر اعتقادات و همراه با حس تعهد رعایت شود". بان کی مون دبیرکل سازمان ملل نیز این فیلم را توهین آمیز خواند و چاره دیگری نیز برای آنها نمانده است. در لحظه ای که اروپا با یاری آمریکا می خواهد از منطقه کوزووی مسلمان در قلب صربستان بیکباره یک کشور مستقل متولد کند، در لحظه ای که سخن از عضویت آلبانی مسلمان در اتحادیه اروپا و یا قبرس نیمه مسلمان و بوسنین هرزه گوین مسلمان برای ورود به اتحادیه اروپاست تحریک علیه مسلمانها با این سیاست جلب ممالک ناشی از تجزیه یوگسلاوی در تناقض کامل قرار می گیرد. موضعگیریهای مصلحتی این رهبران را باید با توجه به وضعیت کنونی سیاسی توضیح داد وگرنه همین وضعیت در مورد انتشار کاریکاتور محمد نیز حاکم بود و آنها عکس حرفهای امروز را می زدند. در آن دوره همین رهبران زیر پوشش حمایت از **آزادی بیان** توهین به پیامبر اسلام را روا می دانستند و این عمل را وقیحانه مغایر قانون اساسی و قوانین جزائی ممالکشان نمی دانستند. کار به جایی رسیده است که اتحادیه روزنامه نگاران هلند قصد دارد از این حضرت آقا شکایت کند. این تناقضات نشان می دهد که آقای خیرت و ایلدز خارج از نوبت به ساز صهیونیستها شروع به رقص کرده است و این رقص بی تناسب ایشان در متن سیاست عمومی ضد اسلامی دول اروپا و آمریکا در شرایط کنونی نمی خوانده است. طبیعی است که وقتی به کارزار بزرگ جهانی ضد اسلام دامن زده شود مواردی هم پیدا می شود که کسانی افسارشان پاره شده و با اشاره اسرائیل خارج از کر بخوانند.

ولی برای حزب ما مهم این یا آن موارد نیست، مهم آن است که روش کمونیستها را در مبارزه علیه مذهب بطور کلی و اسلام بطور خاص روشن کنیم و سیاست راهبردی امپریالیستها و ماهیت این سیاست را در برخورد به اسلام و مسلمانها برملا کنیم. تنها در راستای این مبارزه اجتماعی و ضد امپریالیستی است که می توان سره را از ناسره تشخیص داد. هم اکنون ملاک تشخیص مهمی پیش آمده تا مردم ایران سازمانهای اپوزیسیون ایران را بهتر بشناسند. سازمانهای حامی اسرائیل و مخالفان

آنها، سازمانهای موافق امپریالیسم و مخالفان آنها. مهم این نیست که این سازمانهای "انقلابی" روابط مشخص با این قدرتهای استعماری داشته باشند یا خیر. مهم این است که این سازمانها از زاویه نظری فلج شده و به تسخیر تفکر ارتجاع جهانی در آمده اند. آنها ابزار دست ایجاد افکار عمومی این ماشینهای تبلیغاتی امپریالیستی هستند. لازم نیست که این سازمانها جاسوسان امپریالیستها باشند. اما آنها از روی جهالت، تفکر جزمی، بی تجربگی سیاسی، لیبرالیسم، بی مسئولیتی، مد روز بودن، پیمودن راه کمترین مقاومت سیاستهای امپریالیستی و صهیونیستی را تبلیغ می کنند و آب به آسیاب جنایات آنها می ریزند.

دروغهای یک رئیس جمهور...

داریم و برای شما عزت و احترام قائلیم". تا قبل از این پیام نوروزی جرج بوش که در مقابل پیام نوروزی مالاها بسیار سیاستمدارانه تر و مودیانه تر بود، باید بخاطر آورد که امپریالیست آمریکا با انتشار کتاب "بدون دخترم هرگز"، با تهیه چندین فیلم سینمایی ضد ایرانی و نه ضد رژیم جمهوری اسلامی از جمله فیلم "سپید" در صنایع امپریالیستی و ایدئولوژی سازی هالیوود، با تبلیغات کتاب نژادپرستانه ساموئل هانتینگتون، با تحریم اقتصادی مردم ایران و گرسنگی دادن به آنها، با نقض حقوق روشن و قانونی مردم ایران، با تهدید بکار گیری بمب اتمی و راه انداختن جنگ جهانی سوم علیه ایران، با تلاش برای تجزیه ایران و دادن کمک مالی به جریانهای وابسته تجزیه طلب، با پخش اکاذیب و جعلیات در مورد مردم ایران دشمنی خویش را به مردم ایران ثابت کرده است. همین آمریکا با ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران و کشتار بیش از ۳۰۰ نفر ایرانی بر خلاف همه موازین جهانی و انسانی درجه بربریت و ضد بشری خویش را به ثبوت رسانید. امپریالیست آمریکا با کودتای خائنانه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با دخالت مستقیم در سرنگونی دولت قانونی و ملی دکتر مصدق خنجری زهرآگین بر ضد آزادی و استقلال ایران نشان داده است که برای مردم ایران هرگز عزت و احترامی قایل نیست. آنها دلشان برای دزدیدن نفت ایران لک زده است. دولتی که آزادی را حق همه ابناء بشر می داند نمی بایست در گذشته از رژیم جنایتکار و خائن پهلوی حمایت می کرد. همین رژیم آمریکا به جنایاتی در کره شمالی، ویتنام، عراق، افغانستان، شیلی، ایران و... دست زده است که قلم از نگارش آن عاجز است. آنها تا بامروز هزاران انسان عراقی را در زندانهای ابوغریب به بند کشیده و شکنجه می کنند. ما از زندان گوانتانامو و زندانهای مخفی آمریکا بر عرصه

های کشتی سخن نمی رانیم. یک لحظه سرنوشت غم انگیز مردم فلسطین را در نظر بگیرید. مردمی که امپریالیسم و صهیونیسم آنها را به مرگ محکوم کرده و هر روز صدها نفر از آنها قربانی می گیرند. این سرنوشت غم انگیز مورد تائید جرج بوش است و در سفر اخیرش به خاورمیانه سرکوب مردم فلسطین را توسط صهیونیستها مورد تائید قرار داد. آیا چنین جانوری می تواند نام انسان بر خود بگذارد و برای ایرانی دل بسوزاند.

چنین جانوری بیکباره قیافه "انسانی" بخود می گیرد و برای مردم ایران دل می سوزاند. طبیعتاً کیهان وابسته لندنی که سخنگوی فارسی زبان غیر رسمی وزارت جنگ آمریکا است وظیفه غسل تعمید دادن جرج بوش را بعهده گرفته و در عرصه تبرئه این جانور پیشقدم است.

تا اینجا ظاهراً جرج بوش پیامش به مردم ایران است. پیامی سراسر ریاکارانه و مملو از دروغ. در بخش بعدی نظر خویش را ظاهراً در مورد رژیم جمهوری اسلامی ایران بیان می کند تا تفاوتی میان مردم و رژیم گذارده باشد. وی از رژیم ایران می خواهد که از "غنی سازی اورانیوم دست بردارد" و آنها را یکدنده خوانده و می گوید: "... از جهتی نمی گذارند مردم ایران به حقوق خود پی ببرند، و از جهتی دیگر مردم عراق را نیز با جاه طلبی های خود پریشان و گیج کرده اند".

در این اظهار نظر دو دروغ جدید نهفته است. نخست اینکه انصراف ایران از غنی کردن اورانیوم به نفع امپریالیستهاست و یک خیانت روشن ملی است. دوم اینکه وضعیت دهشتناک عراق که منجر به کشتار ۶۰۰ هزار عراقی و ۴ تا ۶ میلیون آواره عراقی شده است نه ناشی از جاه طلبیهای رژیم ایران بلکه ناشی از تجاوز یک عده بربر وحشی به عراق است. جرج بوش جای علت و معلول را با هم با مودیگری عوض می کند. مردم عراق داشتند حتی در زیر پرچم دیکتاتوری صدام حسین به زندگی روزانه عادی خویش ادامه می دادند. استعمارگران مدرن این حق طبیعی را از آنها سلب کرده اند. امنیت را از بین برده اند. به جان و مال و ناموس آنها تجاوز می کنند. منابع طبیعی ثروت آنها را غارت می نمایند. مودیانان و ریاکارانه است که کابوسی را که امپریالیستها در عراق به وجود آورده اند به گردن نیروهای خارجی دیگر از جمله جمهوری اسلامی ایران انداخت. علت الکل همه نابسامانیها و آشفتگیهای عراق حضور نیروهای بربرمنش تجاوزگر در عراق است. آنها باید بدون قید و شرط خاک عراق را ترک کنند. کشیدن پای جمهوری اسلامی در این میان خلط مبحث است. نقش کثیف جمهوری اسلامی اتفاقاً در تائید رژیم می است که آمریکائیها آنرا در عراق به روی کار آورده اند. جرج بوش با دروغ جدید دروغ قبلی را تقویت می کند. جرج بوش... ادامه در صفحه ۹

زندانیان سیاسی، بی قید و شرط، آزاد باید گردند

دروغهای یک رئیس جمهور...

بیکباره مدعی می شود که حق ایران در غنی سازی اورانیوم را برسمیت می شناسد. وی می گوید: "من علنا گفته ام، و به آن باور دارم که مردم ایران باید بدانند که ایران حق دارد نیروی هسته ای غیر نظامی تولید کند، و من به نیروی هسته ای غیر نظامی اعتقاد دارم." آقای جرج بوش علنا تا کنون عکسش را می گفت و هرگز این حق ایران را در غنی سازی اورانیوم که در پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای منعکس شده است برسمیت نمی شناخت. شگفت انگیز است که با چه وقاحتی رنگ عوض می کند. حال تغییر نظر خود را با دروغ بخورد افکار عمومی می دهد و طوری جلوه می دهد که تو گوئی این وی بوده است که از حقوق مسلم مردم ایران در آموزش فناوری هسته ای و غنی سازی اورانیوم دفاع می کرده است.

وی در توضیح دروغهای بالا اضافه می کند: "بنابر این پیشنهاد روسیه دائر بر عقد قرارداد و تامین سوخت به طور مداوم به حل مساله کمک خواهد کرد، و ایران دیگر نیازی ندارد که اورانیوم را غنی سازی کند، زیرا سوخت مورد نیاز برای راکتور آن تامین خواهد شد و مردم از نیروی برق ارزان برخوردار خواهند شد و من از این طرح پشتیبانی می کنم."

جرج بوش ادعائی را که در دو سطر بالاتر کرده بود پس می گیرد. وی حق ایران را ظاهرا برسمیت می شناسد ولی این برسمیت شناختن به مفهوم استفاده از این حق در عمل نیست. ایران حق دارد ولی نباید از این حق استفاده کند بلکه باید خود را به روسیه وابسته نماید. ایران حق دارد نیروگاه هسته ای بخرد ولی سوخت آنرا باید از امپریالیستها تهیه کرده و وابسته به آنها باشد. هر وقت امپریالیستها میله های سوخت را به ایران دادند می تواند از نیروی برق ارزان استفاده کند و هر وقت نداند باید درب نیروگاه هسته ای را بعنوان ساختمان کلنگی ببندد. آمریکائیا ظاهرا با روسیه به توافقی پشت پرده رسیده اند و قرارشان این است که ایران از نظر تامین سوخت هسته ای به انحصار امپریالیست روسیه وابسته شود. امپریالیستها مایل نیستند ممالک جهان از نظر تامین انرژی از حیثه نظارت آنها بدر آیند. آنها هم برای کنترل بهای نفت و هم برای تامین بهای انرژی در آتیه به انحصار ساختمان نیروگاههای هسته ای و تامین سوخت آن نیاز دارند. از هم اکنون این بازار میان آنها یعنی آمریکا، فرانسه، روسیه، چین، آلمان و انگلیس تقسیم شده است. کسان دیگر حق ورود به این بازار انحصاری را ندارند. انصراف از غنی کردن اورانیوم در ایران تنها یک معنا دارد که ایران تا ابد وابسته به غارتگران جهانی باشد. موافقت جرج بوش با تحویل سوخت از روسیه به ایران بهترین گواه برای وابستگی ایران در آینده خواهد بود. تجربه همین چند ده سال اخیر نشان می دهد که ریش و قیچی در دست روسهاست و آنها همواره در

اتمام ساختمان نیروگاه اتمی و تحویل سوخت به ایران اخلال کرده اند. ایران هرگز توانائی آنرا در آینده نخواهد داشت که برای عدم تحویل میله های سوخت از جانب روسیه به مراجع بین المللی شکایت کند و یا روسیه را از نظر سیاسی تحت فشار قرار دهد. منافع ملی ایران صرفنظر از اینکه چه حکومتی در ایران بر سر کار باشد ایجاب می کند که خودش بر روی پای خودش بایستد و برای این منظور باید از تضادهای موجود جهانی و شرایط مساعد سیاسی استفاده کند. امپریالیست آمریکا میلیاردها دلار اموال ایران را در آمریکا بطور غیر قانونی مصادره کرده است و از این گنج باد آورده کیسه مثنی ایرانیان خود فروخته و اتباع آمریکائی را پر می کند. اقدام آمریکا زورگوئی و آمرانه است. فرانسه قرار داد تحویل اورانیوم غنی شده را از کارخانه اوردیف به ایران که شریک و سهامدار این کارخانه در زمان رژیم سابق بوده است زیر پا گذارده است. آلمان برخلاف قراردادش با ایران از ساختمان نیروگاه هسته ای بوشهر خودداری کرده است و... بر این اقدامات غیر قانونی، زورگویانه و مغایر قراردادهای جهانی می توان موارد بیشتری افزود. در هیچیک از این موارد دولت ایران صرفنظر از ماهیت آن قادر نیست بدون توانائی نظامی و قدرت سیاسی و نفوذ اقتصادی به حقوق خود دست پیدا کند.

مگر محاصره کوبا و نیکاراگوه در زمان انقلاب ساندنستی غیر قانونی و مغایر پیمانهای جهانی نبود؟ مگر اشغال سرزمین فلسطین توسط صهیونیستها اسرائیلی غیر قانونی و مغایر منشور سازمان ملل متحد نیست؟ روشن است که اساس روابط جهانی بر منافع سرمایه انحصاری و مصالح سیاسی آنها بنا شده است. این حقایق نشان می دهد که پیمانهای جهانی تا لحظه ایکه دولتی توانائی پیشبرد سیاست خویش را ندارد فقط ورق پاره ای بیش نیست. مگر ایران بدون توانی نظامی و قدرت اقتصادی و حمایت دیپلماتیک در عرصه جهانی قادر است به حقوق خویش در دریای مازنداران (خزر) دست پیدا کند؟ هرگز!

این است که تمام این پیمانهای جهانی بی پشتوانه است. در سابق کشورهای جهان می توانستند با تکیه بر بلوک بندیهای جهانی و استفاده از این تضادها امکان تنفس نسبی برای خویش به دست آوردند. هر اردوگاه امپریالیستی حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ممالک را بعنوان یک اصل خدشه ناپذیر از ترس رقیب برسمیت می شناخت. در کادر این زور آزمائی برای دسته بندیهای موجود در جهان مشکل بود که بدون مقاومت، اصطکاک، استهلاک، بگپر و بستان بتوانند مقاصد و نیات معینی را از پیش ببرند. منظره سیاسی جهان ما بطور کلی فرق کرده است. وعده های پوچ بهر صورت فاقد ارزش است. سخنان جرج بوش برای وعده های پوچ روسیه حکم قا قالی لی و یا لالائی را برای مردم ایران دارد. یا ما قادر خواهیم بود با اتکاء

به نیروی خودمان و با استفاده از تضادهای سیاسی و تکیه به نیروی مردم کشورمان به حداقل امکانات ادامه بقاء دست پیدا کنیم و یا نابودی ملتانهی نظیر ملت های ما قطعی است. در این مبارزه سخن بر سر بود و نبود، سخن بر سر سیاست آتی ممالکی نظیر ایران است. ما با یک سیاست راهبردی در جهان که در مرکز آن تامین و تسلط و مصادره منابع انرژی قرار دارد قرار گرفته ایم. دلسوزیهای جرج بوش برای مردم ایران دلسوزیهای یک گرگ است. جرج بوش مرتب برای توجیه سیاست استعماری خویش به "عدم اعتمادی" که نسبت به رژیم جمهوری اسلامی در جهان دارد اشاره می کند و این ابزار را در دست گرفته است تا حقوق مردم ایران را نقض کند. ما می پرسیم وجود سوء ظن و بی اعتمادی به رژیم جمهوری اسلامی صلح و امنیت جهانی را تهدید می کند و یا دروغگوئی و تجاوزکاری و جنایات وحشیانه امپریالیستها در فلسطین، لبنان، افغانستان و عراق؟ خطر موهومی جمهوری اسلامی بیشتر فعلیت دارد یا خطر واقعی مزدوران و اجبران آمریکائی در عراق که به ۶۰۰ هزار قربانی منجر شده است؟ آیا می توان به جرج بوش که نماینده دروغگوئی امپریالیست حبله گر و ریاکار آمریکاست اعتماد کرد. باین پرسشها فقط نوکران آمریکا و از جمله نوکران ایرانی آنها پاسخ مثبت می دهند. خلق ایران علیرغم دشمنی برخی که نسبت به جمهوری اسلامی دارد در دلسوزیهای جرج بوش ذره ای از صمیمیت نمی یابد.

جرج بوش در مقابل پرسشگر که نظر وی را در مورد تحریمهای اقتصادی بر ضد ایران می خواهد عبارات زیر را بیان می کند: "... من نگران مادری هستم که می خواهد فرزند خود را در یک محیط پر از امید بزرگ کند، من نگران فرزندی هستم که تلاش می کند به دانش خود بیافزاید تا از استعداد های خدادادی خود استفاده کند. والبته، هر زمان که دولتی قادر به تامین نیازهای مردم خود نباشد. ما نگران وضعیت انسانها در آن سرزمین هستیم. اما هر زمان که دولتی از تامین نیازهای مردمش ناتوان می شود، به ویژه در جامعه غیر آزاد و غیر شفاف، همیشه به دنبال کسی است که مسئولیت ناتوانی خود را، بر عهده او بیاندازد. تعجبی ندارد که زمامداران ایران آمریکا را مسئول مشکلاتی می دانند که خودشان بوجود آورده اند. پس، مردم ایران باید درک کنند که بخش بزرگی از وضعیتی که در حال حاضر بر ایران حاکم است یا مولود سوء مدیریت دولت ایران است یا معلول انزوای است که رفتار و تصمیمهای دولت ایران در روابط خارجی، آن را بوجود آورده است، از قبیل اینکه دولت ایران اعلام کرده است که می خواهد کشورهای دیگر را با سلاح هسته ای نابود کند. این گونه اظهارات غیرمسئولانه است، و اعتبار ایران را تا اندازه زیادی... ادامه در صفحه ۱۰

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تامین سرکردگی طبقه کارگر است

دروغهای یک رئیس جمهور...

از بین می برد". در این گفتار ضد و نقیض تنها یک نکته درست وجود دارد و آن اینکه بخشی از نابسامانیهای اقتصادی ایران ناشی از سوء مدیریت دولت ایران است. خوانندگان خوب است به این دروغ که با کمال بی شرمی گفته می شود توجه کنند: "دولت ایران اعلام کرده است که می خواهد کشورهای دیگر را با سلاح هسته ای نابود کند". دولت ایران کجا و کی چنین ادعائی کرده است؟ نام آن **کشورهای دیگر** که ایران می خواهد آنها را **بمباران هسته ای** کند کدامند؟ از کی تا بحال ایران این همه بمب اتمی دارد؟ جرج بوش با دروغگویی در پی ایجاد افکار عمومی است تا فضائی آکنده از جنگ طلبی و فشار علیه ایران تولید نماید. آنکس که ایران را با بمباران اتمی تهدید کرد، رئیس جمهور فرانسه و شخص آقای جرج بوش بودند. آنکس که می خواست بر سر ایران جنگ جهانی سوم راه بیندازد نامش جرج بوش بود و هست. پرسشگر کیهان لندن نیز تلاشی نمی کند تا این دروغها را بر ملا کند.

امپریالیست آمریکا با یاری سایر امپریالیستها، با رشوه دهی و تحت فشار گذاردن سایر دول کوشید با قطعنامه غیر قانونی جدید به مردم ایران گرسنگی دهد. اقتصاد ایران را ویران سازد و و به خیال خود از این طریق رژیم جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهد. همین کار را این جنایتکاران با مردم فلسطین می کنند تا آنها تسلیم اسرائیل شوند. امپریالیستها بر این باورند که با تحت فشار گذاردن مردم و گرسنگی دادن به آنها موج نارضیاتی آنچنان بالا می گیرد که رژیم مالاها با یک طغیان عمومی که ظاهرا رهبریش نیز بدست آمریکائیه می افتد سرنگون گردیده و رژیم مورد نظر آمریکائیه به روی کار می آید. در این محاسبات قربانی واقعی مردم ایران هستند و نه رژیم ملایان که بر خر مراد سوارند. این خر سواری از دید امپریالیستها با آن همه دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی و جاسوسان مزدور و یا ایدئولوژیک خویش پنهان نیست. پس علت این تحت فشار گذاردن برای چیست؟ برای این است که با این فشارها رژیم ایران را تهدید کرده و امتیازات بیشتری از آنها بگیرند. هم رژیم مالاها و هم امپریالیستها مردم میهن ما را قربانی این رقابت و تباخی می کنند. وقتی جرج بوش می گوید: "من نگران مادری هستم که می خواهد فرزند خود را در یک محیط پر از امید بزرگ کند، ما نگران وضعیت انسانها در آن سرزمین هستیم" بی اختیار به آدمی چندان دست می دهد. قاتل ده ها هزار مادر افغانی و عراقی و فلسطینی و لبنانی و ایرانی بیکباره دلش برای مادران ایران می سوزد. در همین چندی قبل ممنوع کردند که دانشجویان ایرانی در رشته های معینی از علوم به تحصیل بپردازند. پاره ای از دانشگاههای جهان از جمله

در هلند زیر بار این تهدید و ممنوعیت نرفته به استقلال دانشگاهی خویش استناد کردند. ولی جرج بوش و مشاورانش که دلشان بیکباره برای فرزندان ایران نگران شده است دانشگاههای جهان را تحت فشار می گذارند تا منابع علوم را از دسترس ایرانیها دور کنند. جرج بوش خودش در این مصاحبه عکس رفتارش را بیان کرده است. وی مدعی است: "من نگران فرزندی هستم که تلاش می کند به دانش خود بیافزاید تا از استعداد های خدادادی خود استفاده کند". عبارت وی در واقع به این مفهوم است که وی نگران آن است که دانشجویان ایرانی در طلب دانش به اطلاعاتی دست پیدا کنند که خوشایند امپریالیستها نباشند. جرج بوش مظهر مجسم ریاکاری و دروغگویی است و این چیز جدیدی نیست. همه روسای جمهور آمریکا حیلہ گر و مکار بوده اند. تمام رهبران دنیای سرمایه داری مکار، ریاکار و حیلہ گردند. گفتگوی اخیر جرج بوش با صدای آمریکا برای تحمیل افکار عمومی و فریب مردم ایران است. ولی این حنا در ایران رنگی ندارد. مردم ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به همدستی با امپریالیستها نیازی ندارند. هرگونه ماماشات با امپریالیستها از جانب هر نیروئی که باشد موجب بی اعتباری آن نیرو می گردد.

مبارزه با اسلام ابزار...

را با دست آنها انجام می دهند. ما با این سیاست در ایتالیا (بریگاد سرخ) و یا در ترکیه و آمریکا روبرو بوده ایم. اخیرا در نشست مشترک وزرای داخله اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ، وزیر کشور آلمان آقای ولفگانگ شویبله پیشنهاد داده است که اروپا مسیحیان تحت تعقیب در عراق را به عنوان پناهنده بپذیرد و به آنها یاری رساند. رئیس کنونی اتحادیه اروپا از کشور اسلونی نارضائی خویش را از این امر اعلام کرده است. پیشنهاد دولت آلمان تمام اصل پناهندگی سیاسی را کله پا می کند و حساب مسلمانان تحت تعقیب را از مسیحیان تحت تعقیب جدا می نماید. در حالیکه مسلمانان تحت تعقیب باید راهی سوریه و اردن و ترکیه و مصر شوند و از حمایتهای اتحادیه اروپا برخوردار نباشند مسیحیان تحت تعقیب باید از حقوق ویژه ای برخوردار گردند. در زمان تجاوز ناتو به یوگسلاوی و تجزیه این کشور امپریالیستها با بوق و کرنا و قطعنامه های متعدد به محاصره یوگسلاوی پرداختند و مانع از آن شدند که کشوری به یوگسلاوی اسلحه وارد کند. ولی همزمان با آن دارودسته القاعده را از افغانستان بسیج کردند و در تیرانا آنها را مانند گرازهای وحشی پروراندند تا بنام اسلام عزیز در حمایت از مسلمانان بوسنی و

کوزوو به قتل عام صربهای مسیحی دست بزنند. ایران اسلامی نیز در این جنایت ضد بشری بنام اسلام عزیز سهیم بود و در خدمت منافع امپریالیسم گام بر می داشت. امپریالیستها در آن زمان بخاطر اهداف سیاسی و راهبردی خویش نیاز داشتند از اسلام در مقابل مذهب ارتودوکس مسیحیت دفاع کنند و حتی همان گروههای را که از آنها بنام تروریست و جنایتکار نام می برند به خدمت بگیرند. در آن روز اتحادیه اروپا درهایش را به روی مسلمانان کوزوو باز کرد تا کار تجزیه یوگسلاوی را به آخر برساند و از سرزمینی که در تاریخ هرگز کشور مستقلی نبوده است کشور مستقلی بسازد که هرگز امکان بقاء نخواهد داشت. کوزوو تنها یک پایگاه پولشویی، مواد مخدر، قاچاق، فحشاء در اروپا خواهد بود. سرمایه داری اروپا باین پایگاه تروریستی نیاز دارد. نمونه برخورد بورژوازی اروپا به مذهب را در یوگسلاوی و با برخورد آنها در هلند و دانمارک مقایسه کنید تا به ماهیت سیاست آنها پی ببرید. این سیاست هرگز متناقض نیست زیرا مذهب در خدمت منافع استعماری آنها مورد استفاده قرار می گیرد. وقتی حمایت از اسلام به نفع آنها باشد مسلمانان دو آتشه اند و از آزادی مذهب صحبت می کنند، وقتی حمایت از مسیحیت و یهودیت به نفعشان باشد دشمن اسلام می شوند. ولی سیاست کمونیستها نمی تواند بر اساس سیاست بورژواها و نوسانات این سیاست پی ریزی گردد.

وزیر کشور اسلونی که از درون تجزیه یوگسلاوی بیرون آمده است و با صدها هزار مسلمانان یوگسلاوی سابق، سر و کار دارد نمی تواند براحتی سایر وزرای خارجه مسیحی اروپا در موج ضد اسلامی شرکت کند و لذا نگرانیهای خویش را از این نوع برخورد ابزار می دارد. وی می داند که باید با این گونه موضعگیری پاسخی هم برای آلبانیها، بوسنی ها و مسلمانان ساکن اروپا داشته باشد. تبلیغات وزیرداخله آلمان حمایت از مسیحیان عراق نیست، دامن زدن به موج فاشیستی ضد اسلامی در اروپاست و این را می خواهد بنیای مسیحیان عراقی بنویسد. تجربه اخیر نشان می دهد که نیروهای انقلابی باید چشم و گوش خود را بگشایند و دست کثیف صهیونیسم و امپریالیسم را در پس اینگونه تبلیغات ضد اسلامی مشاهده کنند و فریب این کارزارهای فرصت طلبانه را نخورند. مبارزه بر ضد مذهب را باید با مبارزه طبقاتی و بطور مشخص با مبارزه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی پیوند زد. در غیر این صورت این مبارزه مبارزه ضد مذهبی و افشاء گرانه نیست، فعالیتی در خدمت سیاست رابردی امپریالیسم در منطقه است.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

غیر لنینیست...

پیدا کند و بر شرایط تاریخی جدید متکی گردد و آنرا توضیح دهد و تفسیر کند و مارکسیسم را تکامل دهد.

لنینیسم دقیقا همین تحول مارکسیسم در دوران زوال امپریالیسم و عصر انقلابات پرولتری است. لنینیسم تئوری پیروزمند انقلاب کبیر اکتبر بود که فصل جدیدی را در تحول بشریت گشود. لنینیسم حدود بیش از سی سال تحت رهبری دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی سوسیالیستی در زمان استالین پیاده شد و دستاوردهای بزرگی برای بشریت داشت. لنینیسم انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد را به ارمغان آورد و حلقه ضعیف زنجیر اسارت و کنترل امپریالیستی را در روسیه پاره کرد.

رویزونیستها وقتی به کودتا دست زدند و قدرت را قبضه کردند تلاش کردند نخست به جنگ لنینیسم روند و لنینیسم را از درجه اعتبار بیاندازند. این تلاش در همان آغاز خود با مقاومت رفقای چینی و آلبانی روبرو شد و مانع گردید که رویزونیستها با حيله گری لنینیسم را از دستور کار خویش خارج کنند. مبارزه ایکه علیه رویزونیسم خروشچی در گرفت مبارزه ای ماهیتا میان رویزونیستها و لنینیستها بود. لنینیسم در واقع بیان مجسم مارکسیسم در شرایط قرن بیستم بود و تا کنون نیز صحت و اعتبار خویش را حفظ کرده است. پس نتیجه این است که هر لنینیستی مارکسیست هست ولی هر "مارکسیستی" الزاما لنینیست نیست.

دشمنی با لنینیسم از انترناسیونال دوم آغاز می شود. هم کائوتسکی و هم تروتسکی از دشمنان لنینیسم بودند. ممکن است بیان شود که واژه لنینیسم در آن زمان اساسا متداول نبود و تازه پس از انقلاب کبیر اکتبر و امکان پیروزی ساختمان سوسیالیسم در شوروی این واژه جای خویش را باز کرده است. از این نقطه نظر نمی توان ایرادی گرفت ولی از همان موقع نیز دشمنان نظریات لنین که با وی پیکار می کردند دشمن همان نظریاتی بودند که بعدها به صورت مدون بنام لنینیسم تدوین و ثبت شد. امر دیکتاتوری پرولتاریا، حزبیت، امکان انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد، ماهیت طبقاتی دولت و دموکراسی، برخورد به مسئله جنگ و صلح، نهضت‌های رهانبخش و... از جمله مسائلی بودند که همواره از مسایل مورد مشاجره قرار داشتند. این نزاع تا به امروز نیز پیش آمده است. کار پس از فروپاشی امپراتوری رویزونیستها به جایی رسید که حتی واژه امپریالیسم از ادبیات اکثریت سازمانهای مدعی "کمونیسم" حذف شده بود. تجاوز به یوگسلاوی و عراق پاره ای از این سازمانها را وادار کرد که مجددا برای توضیح رویدادهای جهان به مفهوم امپریالیسم متوسل شوند. دموکراسی بورژوائی آن چنان این سازمانها را اخته کرده بود که از جوامع غیر ایدئولوژیک سخن می راندند و هنوز هم می رانند. آنها حتی وقتی از

مقوله امپریالیسم سخن می رانند نتایج مترتب بر آن و یا مفهوم آنچه را که مدعی اعتقاد به آن هستند نمی فهمند. شما این نظریات انحرافی را در میان کسانی که هوادار اقامت تجاوزکاران به خاک عراق هستند می بینید. آنها برخورد این حضرات را در مورد تجاوز امپریالیسم به ایران و مواضع نیروهای انقلابی چه برسد به کمونیستها می بینید که همگی می خواهند در پاررکابی امپریالیستها به ایران با لشکر موهومی "لشکر کشتی" کنند.

پاره ای از این سازمانها که یکشنبه "دموکرات" شده بودند "ستونهای آزاد" در تشریفات خویش بوجود آوردند تا میدان را برای تبلیغ نظریات ضد کمونیستی همواره کنند و از بورژوازی تائیدیه بگیرند که اینها "دموکراتند". ارگانهای آنها بجای اینکه مبلغ کمونیسم باشد و به سردرگمی ایدئولوژیک خاتمه دهد و پرولتاریا را برای مبارزه با بورژوازی آماده گرداند به ملقمه ای از دیدگاههای التقاطی بدل شد تا سردرگمی، به میان راهروان راه آزادی طبقه کارگر برده شود.

این روش التقاطی، اپورتونیستی و بزدلانه در مبارزه که دل همه را بدست آوریم جز فریب مردم و گمراه کردن آنها نتیجه ای ندارد. مضحک است که کمونیستها پیدا شوند که از ترس ارباب و اتهامات بورژواها ارگان سیاسی خویش را که با خون دل تهیه می کنند در اختیار بورژواها نیز قرار دهند. تو گویی بورژواها در این زمینه کمبود دارند که به کمک چنین اپورتونیست‌هایی نیاز داشته باشند.

همه این موارد نشان می دهد که کمونیست‌های صمیمی و انقلابی باید در درجه نخست توضیح دهند چه کسی کمونیست می باشد و بر اساس این اعتقاد خود برای نیل به هدف مبارزه نمایند. در جامعه در اثر تجزیه طبقاتی چنین است که خرده بورژوازی تهی دست و یا کسانی که از صفوف آنها جدا می شوند به صف پرولتاریا روی آورده و تزلزل و ناپیگیری خویش را به پرولتاریا تحمیل می کنند. این است که حزب پرولتاریا همواره باید بیک مبارزه روشن و شفاف ایدئولوژیک دست بزند و برای روشنی بخشیدن به مرزها فعالیت کند و نگذارد که خطوط مستمالی شود. همه نظریات را در یک دیگ ریختن و هم زدن تا تمام مرزها زدوده شود تنها در خدمت بورژوازی است و نه پرولتاریا.

حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است که تنها کسانی می توانند خود را مارکسیست لنینیست بنامند که به لنینیسم بعنوان تکامل مارکسیسم اعتقاد داشته باشند. کسانی تنها می توانند کمونیست باشند که به دستاوردهای انقلاب کبیر اکتبر شوروی ایمان داشته و از این سی و چند سال دوران بزرگ دیکتاتوری پرولتاریا تجلیل کنند. کسانی که این معتقدات را نداشته باشند لنینیست و کمونیست نیستند. اگر از نظر افکار منحرف نباشند تنها شارلاتانهای سیاسی

هستند. برخی از آنها خویش را زیر نقاب "چپ" می پوشانند، پاره از آنها خیال خودشان را راحت کرده و بجای دفاع از لنینیسم به سوسیالیسم علمی پناه آورده و خود را پشت سوسیالیسم علمی پنهان می کنند. آنها جسارت آنرا ندارند که به صراحت به طبقه کارگر بگویند که از نظر آنها لنینیسم از درجه اعتبار ساقط است. روش کار این عده فریبکاری است. مگر با حقه بازی و بدون شرکت و بسیج توده های مردم نیز می شود انقلاب کرد. ولی مردم را باید بر پایه همین لنینیسم بسیج نمود و به میدان آورد. لنینیسم مارکسیسم دوران کنونی است و لذا جا دارد که "کمونیستها" از کلی گوییهای اپورتونیستی بپرهیزند و از مارکسیسم بصورت مشخص تاریخی که همان لنینیسم است به دفاع برخیزند. آنها که به سوسیالیسم علمی پناه می برند شرم دارند اعتراف کنند که با لنینیسم مخالفند. این چه قماش کمونیست‌هایی هستند که با چیزی که مخالفند مبارزه نمی کنند و لنینیسم را افشاء نمی نمایند. پناه بردن به عبارات کلی بجای روشن کردن خطوط که چه تفاوت‌هایی وجود دارد و نشان دادن راه و پرچم خود تا مردم بدانند که به چه سمتی باید بروند بی خبری محض، دلمشغولی، ترس از مبارزه، جدی نبودن، تسلیم لیبرالیسم شدن، فراموشی مبارزه طبقاتی است. فرار به سوسیالیسم علمی فرار بزدلانه از مقابله با لنینیسم است.

وقتی شما به "سوسیالیسم علمی" پناه بردید مرزها چنان زدوده می شوند که حضرت ریش بزی ترسکی با آن عینک مضحک پنسی اش در کنار لنین می نشیند. تروتسکیست ضد انقلابی نیز در دیگ درهم جوش "سوسیالیسم علمی" بیکباره کمونیست از کار در می آید. در این جبهه واحد ضد کمونیستی رویزونیستها نیز جا می گیرند زیرا تا سوسیالیسم علمیش را قبول دارند. روشن است که این روش برخورد، تنها موجب سرگردانی است و کمکی به حل هیچ امری نمی کند.

بنظر حزب ما از جمله بر این اساس است که باید دید چه کسی کمونیست است. یعنی چه کسی مارکسیست لنینیست است. طبیعتا باید حزب ما مارکسیست لنینیست را جلب کند ولی با عمل سردرگی در جنبش کمونیستی باید پیکار کرد.

از یاری شما سپاسگزاریم

رفیق ع ف آلمان ۱۰۰ یورو

رفیق س از برلین ۲۰ یورو

رفیق از بوخوم آلمان ۲۰۰ یورو

رفیقی از برلن آلمان ۱۰۰ یورو

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

Workers of all
countries, unite!

Toufan توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 98 – Mai. 2008

دروغهای یک رئیس جمهور دروغو

اخیرا آقای جرج بوش رئیس جمهور بی اعتبار آمریکا مصاحبه ای با صدای آمریکا که یک موسسه تبلیغاتی وابسته به سازمان جاسوسی آمریکا است ترتیب داده است که تفسیر آن خالی از فایده نیست.

خانم ستاره درخشش از ایشان در مورد پیامشان به مردم ایران که دچار مشکلات اقتصادی و محرومیت از آزادی در آستانه سال نو هستند می پرسند و آقای جرج بوش تلاش می کند حساب حاکمیت ایران را از مردم ایران جدا کند و بین آنها تفاوت بگذارد. به وی آموخته اند که توهین و تحقیر ایرانیها نتایج معکوس داشته است و باید آمریکا راه سیاست تازه ای بیاید. این سیاست هم می تواند آراء ایرانیان مقیم آمریکا را در انتخابات آینده ریاست جمهوری به نفع جرج بوش و حزبی جلب کند و هم در ایران چهره "انسانی" و حق به جانب به امپریالیست خونخوار آمریکا بدهد. جرج بوش می گوید: "... اما مردم ایران برای ما غرور آفرین هستند، و ما می خواهیم این مردم در یک جامعه آزاد زندگی کنند. ما بر این باوریم که آزادی حق همه افراد بشر است و هر چه جهان آزادتر باشد. بنابراین پیام من به ملت ایران این است: خواهش می کنم از شعارهایی که می گوید آمریکا شما را دوست ندارد دلسرد و نومید نشوید، زیرا ما شما را دوست ... ادامه در صفحه ۸

مبارزه با اسلام ابزار نوین سرکوب بورژوازی

مبارزه با اسلام، مبارزه با مذهب نیست. مبارزه با اسلام در شرایط کنونی ابزاری برای مقابله با نهضت‌های آزادیبخش و جنبشهای اعتراضی و ملی علیه امپریالیسم است. مبارزه با اسلام یک مبارزه ایدئولوژیک، یک طرح شستشوی مغزی مردم غرب و ممالک سرمایه داری متروپل برای توجیه قتل عام مسلمانان و سرکوب جنبشهای ملی در سراسر جهان است. امپریالیستها خود را در پشت عباراتی نظیر "اسلام سیاسی"، "بنیادگراها"، "تروریستهای اسلامی" و یا حتی "مبارزه با تروریسم" و نظایر آن پنهان می کنند. آنچه را که آنها در گذشته به پای کمونیسم می نوشتند حال به پای اسلام بسته اند. کمونیستها نباید در تحلیلهای خود در سطح بمانند و به عبارات پوچ امپریالیستها و نوکرانشان دلخوش کنند. باید از سطح به عمق بروند و پدیده ها را ریشه ای بررسی کنند. باید متوجه شوند که کارزار جهانی مبارزه علیه اسلام حتما امر مترقی نیست. باید از منظر دموکراسی سیاسی به این امر برخورد کرد. باید پذیرفت که همه مذاهب بیک اندازه برای تحمیل مردم خطرناکند و باید در برخورد به آنها تساوی حقوقی شان را حفظ کرد و بر بی طرف بودن دولت در برخورد به مذاهب تکیه نمود و نه اینکه یکی را بر دیگری رجحان نهاد. دولتی که بی طرفی خویش را در ممالک دموکراتیک اروپا و یا غرب در برخورد به مذهب نقض می کنند، هدفشان تقویت مذهبی است که ابزار تحمیل افکار عمومی در دست آنهاست. این امر نقض آشکار قوانین اساسی ممالک دموکراتیک اروپاست.

باید در پس مبارزه ضد مذهب در اروپا و غرب بطور کلی که محدود به مبارزه با مذهب اسلام شده است، امیال و نیات سیاسی را کشف کرد و با نیات شوم امپریالیستی به مقابله برخاست. بورژوازی اروپا هم اکنون به بهانه مبارزه علیه "تروریسم" همه حقوق دموکراتیک را بزیر پرسش برده است و قوانینی به تصویب رسانده که نظامی متکی بر سانسور و خفقان و تجاوز به حقوق فردی، متولد ساخته است. مرز میان لیبرالیسم و فاشیسم روزانه محو می شود و بشدت سیال شده است. مبارزه علیه تروریسم که با پیش کشیدن پای مسلمانها به وسط میدان تبلیغ می شود، نخستین دستاورد خود را در اروپا در جو خفقان، ترس، تهدید و دیکتاتوری بروز می دهد. بورژوازی اروپا با تشدید مبارزه طبقاتی و خطر بحران فزاینده، عمیق و گسترده ای که در راه است دوراندیشانه، به حذف کامل حقوق دموکراتیک و تسهیل شرایط سرکوب مخالفان نیاز دارد. این نخستین دستاورد مبارزه با "تروریسم اسلامی" است. نباید فراموش کرد که بافت گروههای تروریستی اعم از اسلامی و یا "انقلابی" به گونه ای است که امکان نفوذ عمال پرووکاتور دشمن در آنها منتفی نیست. سازمانهای جاسوسی با طرح ایده های خود با سیاست هدایت از راه دور این گروهها را در خدمت سیاست های خویش بکار می گیرند و مقاصد خویش... ادامه در صفحه ۱۰

غیر لنینیست کمونیست نیست

مارکسیسم لنینیسم علم است. کسی که مدعی شود مارکسیست لنینیست است باید با این علم آشنا بوده و بدان معرفت پیدا کرده و در مبارزات اجتماعی جانب پرولتاریا را بگیرد. زیرا مارکسیسم لنینیسم یک علم جانبدار است. هستند بسیاری، مارکس شناسهایی که می توانند از من و شما بهتر نقل قولهایی از مارکس مناسب و یا نامناسب پشت سرهم ارائه دهند که آمی از شنیدن دامنه اطلاعات آنها در مورد مارکس در شگفت بماند. این عده کارشان از بر کردن مارکسیسم لنینیسم و شناختن آثار و نظریات آنهاست. ولی خود این عده برای سرمایه داری کار می کنند و نظام سرمایه داری را تقویت می کنند. زیرا آنها جانبدارانه رفتار می کنند و از منافع طبقاتی خویش در اجتماع به دفاع برمی خیزند.

نتیجه نخست این است که نه هر کس که عبارات مارکسیستی بر زبان آورد حتما مارکسیست لنینیست است.

مارکسیسم در عین حال علم تحول اجتماعی است و بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک به تحول به پیش و حرکت بی گسست اعتقاد دارد. مارکسیسم می تواند بر واقعیات تحول یافته جامعه منطبق شود. بهمین جهت مارکسیسم جزم گرا نیست، دگم نیست. حکمی که در یک قرن گذشته با توجه به شرایط تاریخی آن دوران درست بود معلوم نیست در قرن اخیر درست باشد. این است که مارکسیست لنینیست کسی است که مارکسیسم را با توجه به شرایط تاریخی کنونی بررسی کرده تا بتواند سره را از نا سره تشخیص دهد. پس مارکسیسم می تواند تحول... ادامه در صفحه ۱۱

www.toufan.org صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستار شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany